

Proving jurisprudence in creating an Islamic government

Abstract:

According to the jurisprudential literature, the right of sovereignty belongs only to God, the Prophet and the Infallibles (AS), which continues in the era of absence by the jurists, and this position and proof of government in jurisprudence arises from a social need for the practice of jurisprudence. This type of government is the government of justice, which strengthens the Islamic rules and the supremacy of the right, and ultimately leads to the realization of justice in society. In Western political thought, God's legislative lordship is denied, and the source of the legitimacy of governments is determined by social contracts. In this type of view, government is a customary matter in which religion and sharia have no right to interfere and withdraw from the political sphere. Political science is also formed on the basis of the above and the governing propositions follow it. But in jurisprudential political thought, the divine legislative lordship includes all social aspects of societies, including sovereignty. Therefore, it is necessary to apply political propositions and issues based on the divine installation.

Keywords: Ruling installation, types of legitimacy, Islamic government, jurisprudence

اثبات فقه در ایجاد حکومت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۰

رسول علیخانی^۱

اکبر فلاح^۲

محمد علی خیراللهی^۳

چکیده

طبق ادبیات فقهی حق حاکمیت تنها از آن خدا و رسول و معصومین (ع) می باشد؛ که در عصر غیبت بواسطه فقهاء استمرار می یابد و این جایگاه و اثبات حکومت در فقه، برخاسته از یک نیاز اجتماعی در قبال عملکرد فقه در حوزه حکومت داری است؛ این نوع حکومت، حکومت عدل است؛ که باعث تقویت شدن احکام اسلامی و برتری حق و در نهایت باعث تحقق یافتن عدالت در جامعه خواهد شد. در اندیشه های سیاسی غربی ربوبیت تشریحی خداوند انکار می شود و منشأ مشروعیت حکومت ها قراردادهای اجتماعی تعیین است. در این نوع دیدگاه ها، حکومت، امری عرفی است که دین و شریعت حق دخالت در آن را نداشته و خود را ازساحت های سیاسی کنار می کشد. علوم سیاسی هم بر اساس مبنای فوق شکل گرفته است و گزاره های حاکم بر آن هم از این مبنا تبعیت می نماید. اما در اندیشه سیاسی فقهی، ربوبیت تشریحی الهی شامل همه شئون اجتماعی جوامع از جمله حاکمیت می شود. بنابراین لازم است گزاره ها و مسائل سیاسی بنا بر مبنای نصب الهی تطبیق گردد. کلید واژه ها: نصب حاکم، گونه های مشروعیت، حکومت اسلامی، فقه

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسؤول)

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

چگونگی تعیین حاکم و فرمانروا در جهت دهی به گزاره های علوم سیاسی نقش کلیدی دارد. اینکه ساختار نظام سیاسی و فرآیند قدرت، نظیر کسب و حفظ قدرت چگونه باید باشد، سیاست های نظام بر اساس چه مبانی تنظیم می گردد، مناسبات حاکمیت با شهروندان و نحوه تعامل جامعه با حاکمیت و پدیده ها و چالش های جدید چگونه تعیین می شود، وظایف و تکالیف متقابل شهروندان و حاکمیت چیست و مسأله الهی بودن حکومت و نصب حاکم که از طرف خدا است، بر همه این گزاره ها تأثیر گذار است. در اندیشه های سیاسی غربی ربوبیت تشریحی خداوند انکار می شود و منشأ مشروعیت حکومت ها قراردادهای اجتماعی تعیین است. در این نوع دیدگاه ها، حکومت، امری عرفی است که دین و شریعت حق دخالت در آن را نداشته و خود را ازساحت های سیاسی کنار می کشد. علوم سیاسی هم بر اساس مبنای فوق شکل گرفته است و گزاره های حاکم بر آن هم از این مبنا تبعیت می نماید. اما در اندیشه سیاسی فقهی، ربوبیت تشریحی الهی شامل همه شئون اجتماعی جوامع از جمله حاکمیت می شود. بنابراین لازم است گزاره ها و مسائل سیاسی بنا بر مبنای نصب الهی تطبیق گردد.

۲- مفهوم شناسی واژه ها

۲-۱- حکومت

اصطلاح حکومت^۱ از ریشه لاتین *gubernator* و *gubernatio* به معنی راندن و راننده مشتق شده است (وینسنت، ۱۳۷۶، ص ۵۵) حکومت در لغت در معانی قضاوت کردن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، حکم راندن و فرماندهی بکار رفته است. و حکومت راندن به معنی اعمال و به کار بردن سلطه و قوه حاکمی می باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴) اصطلاح حکومت در قرون میانه به معنای فرمان راندن بکار برده می شد و به نظر می رسد که لفظ حکومت از طریق زبان فرانسه قدیم (*government*) در اوایل قرن ۱۶ وارد زبان انگلیسی شده باشد. در فرانسه مصداق کلمه حکومت محدود به قوه مجریه است و از لفظ *government* استفاده می شود (وینسنت، ۱۳۷۶، ص ۵۶) در عربی واژه حکومت در معانی گوناگونی بکار می رود، این واژه گاهی بر قوه مجریه یا همه قوای حاکم و گاهی به سیستم حکومتی دولت و روش حکومتی آن اطلاق می شود (بعلبکی، ۱۹۸۰، ص ۹۴) حکومت در علم حقوق و اندیشه سیاسی دارای سه معنا می باشد: ۱- عمل حکومت و رهبری، ۲- رژیم سیاسی و ارگان هایی که عملاً سر رشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند، به ویژه قوه مجریه، ۳- در معنای خاص همان رژیم سیاسی است که نمودار نهادهای سیاسی و شیوهی اعمال قدرت در قالب- بندی های حقوقی می باشد. در واقع طرز اعمال حاکمیت در حکومت متجلی می گردد (قاضی، ۱۳۸۵، صص ۱۰۲-۱۰۰) و در معنای سوم حکومت مرکب است از دوگونه نهاد سیاسی؛ نهادهای فرمانروا و نهادهای غیرفرمانروا که شامل احزاب سیاسی و گروه های ذی نفوذ می باشد. نهادهای غیرفرمانروا در اثرگذاری و تهیه و انتقال قدرت سیاسی به شکل غیر مستقیم دخالت می کنند (قاضی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲) در تعریف دیگری از حکومت آمده است: « حکومت به معنای سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه باشد، از عمده ترین

¹ Government

عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می‌کند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۷۵۱) اندرو وینسنت متفکر علوم سیاسی سه معنا از حکومت ارائه می‌کند:

- ۱- شخص یا اشخاصی که عمل حکمرانی را انجام می‌دهند.
- ۲- قوه مجریه در مقابل قوه مقننه و دیگر قوا به معنای مناصب اجرایی.
- ۳- گروه سیاست‌گزارانی که قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند (وینسنت، ۱۳۷۶، ص ۵۵) به اعتقاد شهید صدر حکومت در اسلام عبارت است از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها بر حاکم اسم راعی و بر فرمانبرداران نام رعیت اطلاق شده است همانگونه که در حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۴، ص ۷۶۸) آمده است (جمشیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱) در نهایت می‌توان گفت حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جزء تشکیل‌دهنده دولت یا کشور است، می‌باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می‌کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می‌شود. علامه صدر در تعریف حکومت از دیدگاه اسلام می‌نویسد: «حکومت در دولت اسلامی عبارتست از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها بر حاکم (فرمانروا) اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم) نام «رعیت» اطلاق شده است همانگونه که در حدیث شریف (کلکم راع) و کلکم مسئول عن «رعیه» (مجلسی ۳۸/۷۲ و ...) آمده است.» (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۶) در اینجا امام شهید به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد نه به شکل ظاهری آن به مثابه یک نهاد. استنباط ما از این سخن این است که حکومت یعنی حفظ مصالح و شؤون امت؛ و حکومت اسلامی نیز مصالح و شؤون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام حفظ می‌کند.

در بررسی تعریف فوق به چند نکته باید توجه کرد:

- ۱- حکومت در درون دولت اسلامی و برای تحقق اهداف؛ آرمان‌ها و مسئولیت‌های آن بوجود می‌آید و در واقع بخشی یا رکنی از دولت و نظام کلی سیاسی جامعه است. بنابراین دولت اسلامی می‌تواند برای تحقق اهداف خود و به ویژه مهم‌ترین آن اهداف یعنی رعایت و حفظ مصالح و شؤون جامعه بر مبنای دین اسلام و با توجه به مقتضیات زمان حکومت مورد نظر خود را بوجود آورد.
- ۲- حکومت تنها یک سری از نهادها و تشکیلات سیاسی نیست بلکه قبل از آن یک مفهوم اساسی و بنیادی است و نهادها و تشکیلات سیاسی صورت ظاهری و ابزار تحقق آن مفهوم می‌باشند به علاوه در این دید به حکومت هم به عنوان یک ابزار نگریسته می‌شود و هم به مشابه یک هدف.
- ۳- مبنای حکومت دین اسلام به عنوان مکتب حق و منطق با فطرت انسان است. بنابراین حفظ مصالح امت نیز بر اساس چنان مبنایی صورت می‌گیرد و چون این مبنا جنبه تکوینی دارد پس حکومت بر اساس فطرت پاک بشری شکل می‌گیرد و به پیش می‌رود و از سویی دیگر حکومت دارای مبنای تشریحی نیز می‌باشد؛ یعنی از ناحیه وحی نیز تأیید می‌شود.

۲-۲- حاکمیت

حاکمیت نیز به معنای قدرت برتر فرماندهی و مرکز تولید اقتدار به هر یک از دستگاه‌های فرمانروا می‌باشد. بر اساس حاکمیت تمامی صلاحیت‌ها مشخص می‌شود (قاضی، ۱۳۸۵، ص ۷۱ و ۷۷)، یا به بیان دیگر قدرت سیاسی دولت که از هیچ سازمان و نهاد بیرونی منبعث نشده و برتر از آن نیز وجود ندارد (عباسی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳)

۲-۳- حاکم

در معنای لغوی، (حاکم) به معنای تنفیذ کننده فرمان‌ها (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰) و فیصله دهنده و پایان بخش تردید و اختلاف (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۵) و بازدارنده از ظلم و تجاوز (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰) معنا شده است. در نزد فقها به امام معصوم (ع) و در زمان غیبت به فقیه جامع الشرائط اطلاق می‌شود. همان‌طور که (محقق کرکی) و (شهید ثانی) بدان تصریح کرده‌اند به او (نایب عام) گفته می‌شود؛ چرا که به صورت کلی و با صفات نصب شده است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۲) در اصطلاح علم سیاست، حاکمیت یا فرمانروایی را قدرت عالی دولت که قانون‌گذار و اجرا کننده قانون است و بالاتر از آن قدرتی نیست، بیان کرده‌اند (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳) حاکم رئیس دولت و مسئول اعمال حاکمیت است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۶۴)

۳- مقاصد شریعت و حکم حکومتی

حکم حکومتی از یک جهت تابع مقاصد اصلی شریعت (دین، جان، عرض و مال) است و از این جهت اجرای احکام حکومتی می‌بایست در عمل این موارد را لحاظ کند. در همین راستا، برخی از فقها چنین نوشته‌اند: «مصلحت در اصطلاح علمای دین اسلام، شامل منافع می‌شود که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده. این منافع به ترتیب عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال، منفعت نیز شامل لذت یا وسیله‌ی آن و برطرف کردن آلام یا وسیله-ی رفع آلام است» (بوطی، ۱۴۱۲ق: ۲۷). همچنین برخی دیگر نیز مصلحت را «دفع ضرر دینی، دنیایی یا کسب نفع دینی یا دنیایی» معنا کرده‌اند (قمی، ۱۳۰۳ق، ج ۲، ص ۸۵). در راستای رعایت مقاصد شریعت در پرتو اصل مصلحت، متفکران اهل سنت نیز رویکرد نسبتاً مشابهی اتخاذ می‌کنند. چنانچه در همین رابطه، غزالی می‌نویسد: «به معنای جلب منفعت و دفع ضرر، ... بوده و مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است و مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر حفظ دین، عقل، جان، نسل و اموال می‌باشد. پس آنچه در جهت حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تقویت آنها باشد، مفسده نامیده می‌شود» (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۴). ضمن اینکه، نکته مهم در تعریف مصلحت این است که از نگاه دینی، مصلحت اختصاص به خیر و منفعت دنیایی ندارد، بلکه امری که منفعت اخروی داشته باشد، نیز مصلحت نامیده می‌شود، هر چند از جهت دنیوی منفعتی نداشته باشد، چنانکه اگر امری دارای منفعت تخیلی یا حیوانی باشد، اما برای عقل و شخصیت انسانی و معنوی فرد ضرر داشته باشد، از نگاه دینی، مصلحت نیست. به تعبیر جوادی آملی: «مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم مربوط به دنیای مردم باشد و هم مربوط به آخرتشان، هم حسنه‌ی دنیا باشد و هم حسنه‌ی آخرت که خدای سبحان در کتاب خود، شعار جامعه‌ی مومنان را چنین بیان می‌کند: «و منهم من یقول ربنا آتانا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار» (بقره، ۲۰۱). چیزی مصلحت واقعی انسان است که هم به سود دنیا و هم به سود آخرت وی باشد. گر چیزی به سود دنیای انسان باشد، ولی به آخرتش آسیب برساند، مصلحت نیست و وحی الهی که از مصالح اخروی انسان مانند منافع دنیوی با خبر است، وی را راهنمایی و ترغیب می‌کند به چیزی که مصلحت دنیا و آخرت اوست و از

چیزی که ضرر و فساد اخروی برای او در پی دارد، نهی می‌کند، هر چند به حسب ظاهر، مصالح دنیوی وی را در بر داشته باشد. حلال و حرام‌های شرعی و باید و نبایدهای دین، برای تأمین مصالح دنیوی - اخروی انسان است» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۶). بنابراین حکم حکومتی که بر مبنای مصلحت جامعه اتخاذ می‌شود، می‌بایست دارای شرایطی باشد که اهدا شریعت را نیز پوشش دهد. بنابراین، صدور این نوع حکم، تشریح محسوب نمی‌شود. بر همین مبنا یکی از فقها به منظور تمایز بین این حکم و سایر احکام شرعی، عنوان «مقررات» را به جای حکم حکومتی یا حکومتی پیشنهاد داده است (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۹). به علاوه، ویژگی یا شرط دیگری که باید افزود، آن است که حکم حکومتی با هدف رعایت مصلحت عمومی و برقراری نظم و حفظ نظام اجتماع و اسلام صادر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۶۵). و لازم است حاکم اسلامی در صدور این گونه احکام، این هدف اساسی را مد نظر قرار دهد. با این توضیح که چون صدور حکم حکومتی با هدف حفظ نظام که خود از بزرگترین مصالح جامعه بشری است، صورت می‌گیرد، ضرورت می‌یابد که در صدور کلیه احکام حکومتی و اجرایی، مصلحت عمومی مراعی واقع گردد.

۴- اثبات حاکمیت در فقه

۴-۱- دلیل عقل

عقل به روشنی بر بداهت قبح هرج و مرج و لزوم اقامه نظام و حفظ مصالح عمومی اجتماعی، بسط و توسعه معروف، رفع ظلم و فساد و دفاع از جامعه در مقابل تهاجمات حکم می‌نماید و این امور جز در سایه حکومت صالح عادل قدرتمند محقق نمی‌گردد. استقرار دولتی این چنین نیز جز به واسطه پذیرش امت و اطاعت آنان میسر نخواهد بود. این همه به حکم عقل واجب است فراهم گردد و هرچه عقل بدان حکم نماید، شرع نیز به آن حکم خواهد نمود. حال پدیداری دولت به یکی از سه طریق زیر امکان‌پذیر خواهد بود:

۱- نصب از طرف خداوندی که مالک همه چیز است،

۲- قهر و غلبه بر امت و ملت،

۳- انتخاب آن از طرف ملت.

در زمینه صورت اول در زمان حاضر فرض این است که نصب از سوی خداوند به واسطه ادله ثابت نشده است. (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۹۳) شکل دوم پدیداری دولت ظالمی است که عقل آن را قبیح می‌شمارد. این امر خلاف سلطه انسانها بر اموال و نفوس خودشان می‌باشد و عقل، حکم به اطاعت از چنین حکومت و تسلیم در برابر آن را نمی‌دهد. بنابراین تنها راهی که باقی می‌ماند، راه انتخاب مردم است. خداوند در ضمیر انسان غریزه انتخاب را قرار داده و بندگان خویش را بر انتخاب احسن ستایش نموده است: (...فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...)^۱

۴-۲- سیره عقلا

دلیل دیگر بر مبنای شرعی و دینی حاکمیت ملی استمرار سیره عقلا در همه اعصار و قرون است. عقلا همواره در برخی از کارها نایب گرفته، انجام بعضی از امور خویش را که اجرای مستقیم آنها بر ایشان دشوار است به دیگران

^۱ سوره زمر/آیه ۱۸-۱۷

واگذار می‌نمایند. از جمله امور عمومی که جامعه بدان نیازمند بوده و تحقق آنها متوقف بر مقدمات فراوان و قدرت زیاد می‌باشد، اموری نظیر دفاع از کشور، راهسازی، وسایل ارتباط جمعی و... می‌باشد. در این زمینه‌ها مردم زمامدار توانایی را انتخاب می‌نمایند و امور را به دست او سپرده او را در انجام کارها یاری می‌رسانند. همین طور نسبت به اجرای حدود و تعزیرات و فصل دعاوی که امکان تصدی فرد فرد مردم در آنها وجود ندارد و موجبات هرج و مرج و اختلال نظام پدید می‌آید. بنابراین والی جامعه به منزله نایب و نماینده آنان در اجرای امور عمومی است (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۹۴) به اعتقاد برخی آنچه عقلا در طول تاریخ در امر حکومت انجام داده‌اند نوعی استنابه و توکیل است. در حقیقت والی وکیل و مردم موکل و مورد وکالت، امر حکومت می‌باشد. این امر عقلائی مستمر در همه اعصار شرع مقدس نیز امضا نموده است.^۱ حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در یکی از نامه‌های خویش به اصحاب خراج و مالیات چنین می‌نویسد: (فانکم خزّان الرعیة و وکلاء الامم و سفراء الائمة) (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۹۵) شما خزانه‌داران مردم، وکیلان امت و سفیران رهبران خویش می‌باشید.

۳-۴- بیعت

در تاریخ زمامداری پیامبر اکرم (ص) و خلفای پس از آن حضرت، عنصر بیعت همواره مطرح بوده است. البته بیعت تقسیماتی دارد که در جای خود محل بحث قرار گرفته است. از جمله، تقسیم بیعت‌های مشروع و نامشروع است. تردیدی نیست که بیعت‌های نامشروع مورد تأیید نبوده و هرگونه حاکمیتی مبتنی بر آن و جاهت شرعی و مبنای دینی ندارد. اما بیعت‌هایی که مورد تأیید شرع قرار گرفته‌اند می‌توانند مورد استناد ما در این بحث قرار گیرند. از جمله آنها بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی (ع) پس از قتل عثمان است. آنان وقتی به سراغ علی (ع) رفتند تا با او بیعت کنند، حضرت ابتدا از پذیرش استنکاف نمود و با این عبارت آنها را مورد خطاب قرار داد: (مرا رها کنید و سراغ غیر من روید... در صورتی که مرا رها کنید من نیز همانند یکی از شما خواهم بود و چه بسا نسبت به کسی که او را به ولایت گماشته‌اید از شما مطیع‌تر و شنواتر باشم)^۲ (صبحی صالح، بی تا، ص ۹۲، ۲۷۱) از این جهت می‌توان استنباط نمود که مطابق با این فرمایش، علی بن ابی‌طالب، امر حکومت و حاکمیت، به دست خود مسلمانان است و آنان هستند که تولیت امور را به دست می‌گیرند و به افراد واجد شرایط می‌سپارند. مطابق نقل دیگری، حضرت در ارتباط با امر خلافت و به هنگام بیعت مردم با وی فرمود: (مردم این خلافت و حکومت امر شما و مربوط به شما می‌باشد. احدی را در آن حقی نیست مگر آنکه شما امارت و خلافت را به او داده باشید)^۳ (ابن اثیر، بی تا، ص ۱۹۳) منطوق صریح این جملات، گویای حقانیت و مشروعیت دخالت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد.

۴-۴- امت

امت یا مردم مسلمان مهم‌ترین بخش حاکمیت را تشکیل می‌دهند و مقبولیت حکومت در گرو رأی و نظر مردم است. بنابراین، حاکمیت مورد نظر یک حاکمیت شرعی - مردمی است که در آن رهبر، حاکمیت خود را هم از جانب شرع و هم از جانب انتخاب مردم کسب می‌کند و به عبارت دیگر، مشروعیت و مقبولیت را با هم داراست. او در این باره می‌گوید: تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از سوی خداوند

^۱ سیره عقلا وقتی می‌تواند دلیل شرع محسوب گردد که از طرف شرع منعی نسبت به آن صادر نشده باشد

^۲ (ذعنونی و التمسوا غیری... و ان ترکتمونی فانا کأحدکم ولعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولینموه امرکم)

^۳ (ایها الناس! ان هذا امرکم لیس لاحد فیہ حق الا من امرکم...)

پیش‌بینی شده است؛ ولی تطبیق آنها با مراجع، به عهده خود امت است که باید مسئولیت انتخاب را آگاهانه انجام دهند (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۵۴)

۵-۴- شورا وحل و فصل حکومتی

الف- آیات قرآن مرتبط با شورا

-آیه ۲۸ سوره شوری: (و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شورا بینهم؛

-آیه ۱۵۹ سوره آل عمران: (و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله)

آیات فوق بر اموری چند دلالت دارند:

۱- تأکید و تشویق بر اصل مشورت.

۲- مقبولیت مشورت در امر حکومت و امور سیاسی و اجتماعی؛ زیرا کلمه (امر) در آیه شریفه و روایات، انصراف به حکومت دارد، نظیر موردی که حضرت علی (ع) می‌فرماید (فلما نهضت بالامر نکثت طائفة...) (صبحی صالح، بی تا، خ ۳) وقتی اقدام به حکومت کردم، گروهی پیمان شکستند....

۳- ثبوت مشورت در مراحل تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی حکومتی اگر از آیات فوق نتوانیم مبنای دینی تنفیذ و اجرا را از طریق شورا اثبات نماییم حداقل این آیات در زمینه تصمیم‌گیری‌ها بر اساس مشورت و استفاده از آراء دیگران دلالت دارد. همه می‌دانیم که اصل ولایت و حکومت پیامبر از طریق شورا انجام نگرفته است اما پیامبر با همه عظمت و عصمتی که از آن برخوردار بوده است مأموریت داشته است که با مسلمانان در امور آنان به مشورت پردازد. این جهت جایگاه کلیدی شورا در اسلام را به خوبی نشان می‌دهد وقتی پیامبر مأمور به چنین امری می‌گردد وظیفه دیگران که از مقام عصمت نیز بهره‌مند نیستند معلوم خواهد بود.

ب- روایات مرتبط با شورا

در زمینه مورد بحث، احادیث و روایات فراوانی در مقام تأکید بر (شورا) در امور اجتماعی و سیاسی وجود دارد. از مجموعه این احادیث که بعضاً مستقیماً مرتبط با زمامداران می‌باشد. مبنای شرعی شورا در محدوده خود به خود استفاده می‌گردد. در زیر دو نمونه از این روایات نقل می‌شود:

۱- روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است که فرمودند (هر که بخواهد میان گروه مسلمانان تفرقه بیندازد و حکومت بر امت را غصب نماید و بدون مشورت با مردم متولی امر آنان گردد او را بکشید)^۱ (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۹۷)

۲- روایتی نیز از حضرت علی (ع) نقل گردیده است که فرمودند: (هر که استبداد رأی داشته باشد هلاک خواهد گردید و هر که با مردم مشورت نماید در عقول آنان مشارکت جسته است)^۲. (صبحی صالح، بی تا، حکمت ۱۵۲)

۵- مبانی حکومت، ضرورت و اهداف آن در اندیشه اسلامی

۵-۱- مبانی حکومت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و انسان به جهت دارا بودن عقل و اختیار بر دیگر موجودات برتری دارد. لذا خداوند اداره سرنوشت انسان را در اختیار خود قرار داده است. از طرفی جهان بر اساس

^۱ (من جاءکم یزید أن یفرق الجماعة ویغصب الأمة أمرها و یتولی من غیر مشورة فاقتلوه...)

^۲ (من استبد برأیه فقد هلك و من شاور الرجال شاركها فی عقولها)

سنن الهی بنا شده و انسان در چهارچوب این سنن و قوانینی الهی آزاد است. بر این اساس هیچکس بر دیگری سلطه ندارد. همه رسل مامور به اقامه قسط بوده‌اند که در همین راستا دو وسیله در اختیار رسولان قرار داده شده است، اول کتاب؛ دوم میزان. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/ ۲۵) کتاب همان قانون است و میزان اشاره به قوه عصمت دارد که رفتار رسولان را مالک و معیار قرار می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۷، ص ۵؛ جوان آراسته، ۱۳۸۰، صص ۷۷-۷۶؛ اراکی، ۱۳۹۱، ص ۵۰)

در حکومت دینی مبنا اعمال حاکمیت الهی است. اعضا و ارکان حکومت همگی بر مدار اصول اسلامی و در جهت تامین اهداف مکتب اسلامی گام بر می‌دارند. قانونگذاری، اجرا و قضاوت که از شوون حکومت می‌باشند همگی برخاسته از دین و ارزش‌های دینی است. به عبارت روشن‌تر فلسفه وجودی حکومت و علت تشکیل ساختار برای اعمال قدرت، پیاده‌سازی و اجرای احکام اسلامی و تحت سلطه‌ی غیر نبودن مسلمانان است. چرا که بسیاری از احکام در سایه حکومت تجلی پیدا خواهد (امام خمینی، ۱۳۸۸، صص ۵۵-۵۴).

۵-۲- ضرورت حکومت در اندیشه اسلامی

در بحث ضرورت حکومت به این موضوع خواهیم پرداخت که چه چیزی ما را به سمت تشکیل حکومت سوق می‌دهد و به بیان دیگر لزوم وجود حکومت در عرصه سیاسی و حقوقی اجتماع چیست؟ در باب ضرورت دو دسته عقلی و نقلی بیان می‌کنیم:

الف- ضرورت حکومت از منظر عقلی

در خصوص مبانی عقلی ضروری بودن وجود حکومت دلیل متعددی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

الف- انسان‌ها نیازهای گوناگونی دارند که در تامین این نیازها و استفاده از طبیعت دچار تعارضاتی خواهند شد و برخی متضرر می‌شوند. لذا باید قدرتی وجود داشته باشد تا محیطی مناسب برای همگان فراهم آورد.

ب- با توجه به گسترش جوامع انسانی انسانها در جامعه دچار اختلافات و منازعاتی می‌شوند که حل و فصل و رسیدگی به آن جز از طریق هیئت دادرسی و مرجع رسیدگی ممکن نخواهد بود. و این امر تنها از عهده حکومت ساخته است.

ج- انسان موجودی مدنی بالطبع است. لذا باید در اجتماع زندگی کند و روابط این زندگی اجتماعی بدون وجود ضوابط به هرج و مرج منجر خواهد شد. در نتیجه باید حکومتی باشد تا ضابطه‌گذاری و مقررات‌گذاری کند. و همچنین تنها وجود مقررات کافی نیست چراکه باید دستگاه و قدرتی باشد تا آن را اجرا کند و بر اجرای آن نظارت صورت گیرد تا تخلفی بوجود نیاید (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، صص ۷۵۵-۷۵۱؛ منتظری، ۱۴۰۹، صص ۴-۳؛ اراکی، ۱۳۹۱، ص ۷۰)

ب- ضرورت حکومت از منظر آیات و روایات

از منظر اسلام یز وجود حکومت برای جامعه بشری امری مسلم می‌باشد. با توجه به جامعیت دین اسلام، ماهیت قوانین و دستورات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی به گونه‌ای است که بدون وجود حکومت امکان تحقق پیدا نخواهد کرد.

آیاتی از قرآن کریم هستند که دلالت بر این امر دارند که جامعه بشری همواره نیازمند به حکومت بوده است. آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره در این باره اذعان دارد. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همچنین در آیه ۱۹ سوره مبارکه یونس آمده است: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ كَلَّمَهُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» و همچنین در آیه ۱۱۸ سوره مبارکه هود آمده است، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» از این آیات استفاده می‌شود که در اجتماعات بشری در هر دوره‌ای اختلاف وجود داشته است و یکی از جهات بعثت انبیاء حل اختلافات جامعه بشر بر اساس آموزه‌های الهی است. قدرت که قضاوت در اختیار اوست ناگزیر حاکم جامعه نیز می‌باشد، زیرا مرجع حل اختلاف باید بالاترین مرجع جامعه باشد که کسی توان مقابله با آن وجود نداشته باشد؛ بنابراین برای حل اختلافات جامعه نیاز به حکم و قضاوت است و آن نیز نیاز به حکومتی دارد تا آن را متقبل شود و از آنجا که جامعه مشحون از اختلافات است نیاز به حکومت امری ضروری می‌نماید (اراک، ۱۳۹۱، ص ۷۱) روایات دال بر ضرورت حکومت بی شمار است که در این کوتاه سخن به یکی از آنها اشاره می‌شود. روایت معروف حضرت امیر (علیه السلام) است که می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْقِيَاءُ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه: خطبه ۴۰) (جمشیدی، ۱۳۸۷، ص ۳؛ منتظری، ۱۴۰۹، ص ۴)

۵-۳- اهداف حکومت در اندیشه اسلامی

حکومت از دیدگاه اسلام یا حکومت اسلامی، حکومتی است که تمامی ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته و قوانین و مقررات اجرائی آن برگرفته از احکام دینی باشد آرا و منویات شخص حاکم در امر حکومت دخالت نداشته، بلکه شخصیت حقوقی او است که در چارچوب قوانین الهی، و در راستای مصالح عمومی حکومت می‌کند. حاکم تنها مجری احکام الهی است. چرا که فقط خدای متعال حق قانونگذاری دارد (مرادی و فروتن، ۱۳۸۹، ص ۸۵) غایت حکومت اسلامی، بسترسازی و هدایتگری در جامعه برای تقرب اختیاری افراد و جامعه به خداوند از طریق عبودیت و معرفت اهل ذکر شده است، البته آزادی، نظم و امنیت، اقتصاد و رفاه، عدالت، تربیت و تعالی انسان نیز جزء اهدافی هستند که در ذیل عبودیت و معرفت اهل جای می‌گیرند (فوزی، ۱۳۸۹، صص ۹-۷). برخی مهمترین هدف حکومت اسلامی را در دو مورد بیان نموده‌اند: راهنمایی انسان‌ها به سمت شدن و مقدمات سیر و سلوک آنها را فراهم کردن؛ کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن و مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی آن را تبیین نمودن. لازمه خلافت الهی این است که خلیفه همه کمال‌های مستخلف عنه را که خداوند است به اندازه سعه هستی خود فراهم نموده و در همه آن کمال‌های وجود مظهر خداوند سبحان قرار گیرد. از این رو بقیه اهداف نسبت به هدف اصلی حکومت اسلامی که خروج انسان‌ها از ظلمت به نور است هدف فرعی است (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۲) در حوزه فرهنگی حکومت اسلامی متصدی رشد علم و دانش شهروندان در کنار تزکیه آنان است «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲). مشکل جامعه در جاهلیت جدید یا کهن

همانا ندانستن اصول تمدن ناب یا عمل نکردن به آن بر فرض دانستن است. یعنی جهالت و ضلالت دو عامل قطعی انحطاط جامعه جاهلی است. رسالت دوم حکومت اسلامی ذیل هدف مدینه فاضله رشد اقتصادی است. در منظر اسلام هر چند انسان‌ها در مقابل انسان‌های دیگر مالک دسترنج خود هستند اما در مقابل خداوند مالک نیستند و از این رو درآمد خود را باید با توجه به دستورات الهی به مصرف برسانند. از این روست که وقتی به موجب دستور الهی لازم است بخشی از درآمد به عنوان خمس، زکات و امثال آن داده شود کسی حق ندارد به استناد حق مالکیت از ادای این تکلیف سر باز زند. به بیان دیگر اصل مالکیت خصوصی نباید باعث محرومیت جامعه گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۱، صص ۷-۳) سومین بعد تحقق مدینه فاضله در جامعه اسلامی در کنار رشد فرهنگی و اقتصادی، رشد صنعتی است. قوانین الهی عالوه بر ترغیب انسان‌ها به بهره‌برداری کامل از مواهب طبیعت از سیره پیشوایان دین مبنی بر بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین فناوری‌های عصر خود دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۹) چهارمین بعد حکومت اسلامی در حرکت به سمت تحقق مدینه فاضله رشد حقوقی داخلی و بین‌المللی است. اصول کلی این رشد را می‌توان به این نحو خلاصه کرد: نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ال تَطْلُمُونَ وَ ال تَطْلُمُونَ (بقره/۲۷۹). رعایت عهد و پیمان نامه‌ها: اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُورًا (اسرا/۳۴). در نقطه مقابل مهمترین دلیل نبرد با مستکبرین را عدم پایبندی به عهدها بیان کرد: فَقاتَلُوا اُمَّةً الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اِيْمَانَ لَهُمْ (توبه/۱۲). رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق « اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الِاٰمَانَاتِ اِلٰى اٰهْلِهَا (نسا/ ۵۸)

۶-برآمد

حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جز تشکیل دهنده دولت یا کشور است، می‌باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می‌کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می‌شود. وجود قدرتی برای فراهم کردن محیطی مناسب برای همگان، رسیدگی و حل اختلافات میان انسان‌ها و همچنین مقررات‌گذاری و نظم‌دهنده به زندگی اجتماعی از جمله دلایل عقلی تشکیل حکومت می‌باشد. در آیات و روایات اسلامی نیز دلایل گوناگونی در باب ضرورت مطرح شده است. در حکومت‌های دینی مبنای حکومت اجرای احکام و دستورات الهی است. در حالیکه در حکومت‌های سکولار یا غیر دینی بر اساس قرارداد اجتماعی، خواسته و تمایلات انسان است که اساس می‌باشد.

۷-منابع و مآخذ

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه

- ۳- ابن اثیر، بی تا، الكامل فی التاریخ، بی جا، دارالفکر
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارالفکر
- ۵- اراکی، محسن، ۱۳۹۳، فقه نظام سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم: نشر فرهنگ
- ۶- اندرسون، نورمن، ۱۳۷۶، تحولات حقوقی جهان اسلام، ترجمه فخر الدین اصغری و دیگران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- ۷- آشوری، داریوش، ۱۳۸۳، دانشنامه سیاسی، چاپ دهم، تهران: مروارید
- ۸- بعلبکی، منیر، ۱۹۸۰م، موسوعه المورد، بیروت، دارالعلم للملایین
- ۹- بوطنی، محمد سعید رمضان، ۱۴۱۲ق، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرساله
- ۱۰- الجبعی العامل (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۱، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، مدیریت دولتی، دوره جدید، ش ۱۸
- ۱۳- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهید صدر، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۳
- ۱۴- جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۰، مبانی حاکمیت در قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال ششم، ش ۳
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا
- ۱۶- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۵ق، الرسائل الاربع، قم، مؤسسه امام صادق.
- ۱۷- صدر، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، الاسس الاسلامیه، بیروت: دارالفرات
- ۱۸- -----، ۱۳۹۹ق، خلافه الانسان و شهاده الانبیاء، بیروت، دار التعارف للمطبوعات
- ۱۹- طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۶۲، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- ۲۰- عباسی، بیژن، ۱۳۸۸، مبانی حقوق اساسی، تهران، جنگل
- ۲۱- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹، دانشنامه فقه سیاسی، تهران: دانشگاه تهران
- ۲۲- غزالی، ابوحامد احمد، ۱۴۱۳ق، «المستصفی»، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، المصباح المنیر، بیروت، المكتبه العلمیه
- ۲۴- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، بایسته های حقوق اساسی، تهران، میزان
- ۲۵- قمی، محمد، ۱۳۰۳ق، «قوانین الاصول». تهران: چاپخانه حاج ابراهیم.
- ۲۶- کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- ۲۷- مجلسی، محمد تقی، ۱۴۱۴ق، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان
- ۲۸- مرادی، علی اصغر و فروتن، ایاصلت، ۱۳۸۹، واژه نامه فقه سیاسی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار
- ۲۹- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۸، ولات فقیه، تهران، مؤسسه آثار امام خمینی
- ۳۰- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ق، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: تفکر
- ۳۱- واسطی زبیدی، محب الدین، ۱۴۱۴ق، تاج العروس فی جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر
- ۳۲- وینسنت، اندرو، ۱۳۷۶، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی.